

مقاله پژوهشی

نقش شخصیتی اردوغان در توسعه سیاسی ترکیه

جواد بخشی الموتی^۱، سید اسدالله اطهری^۲، کیهان برزگر^۳،

نفیسه سادات قادری^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

چکیده: توسعه‌ی سیاسی در ترکیه قرن ۲۱ با شکل‌گیری حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ و نخست‌وزیری اردوغان در سال ۲۰۰۳ پیوند خورده است. از دریچه روانشناسی سیاسی اردوغان به این نتیجه می‌رسیم که وی در ابتدا تمایل به بسترسازی برای توسعه سیاسی داشته است و در ادامه با اتفاقات سال‌های پس از ۲۰۱۱ و به ویژه ۲۰۱۶ این مسیر کند شده اما متوقف نشده است. تا پیش از آن، جمهوری ترکیه شاهد افت‌وخیزهایی در جهت انطباق ساختار اجتماعی با نهاد قدرت بود اما اردوغان توانست این خلأ را پوشش دهد و با تشکیل دولت مقتدر و هماهنگ، بر سیاست و جامعه‌ی ترکیه اثرگذار باشد و مسیر نوسازی و توسعه این کشور را هموار کند. ویژگی‌های شخصیتی و روان‌شناختی اردوغان در سبک رهبری وی نقش مستقیم داشته است که از منظر پارادایم‌های روان‌شناسی سیاسی قابل بررسی است. اردوغان بر خلاف برخی انتقادهای نه تنها در ترکیه انسداد سیاسی ایجاد نکرده بلکه جریان‌های مختلف را مجبور به کنش سیاسی برای مقابله با خود کرده است. در این مقاله از نظریه‌ی دموکراسی حمایت‌شده ادوارد شیلز استفاده شده است که با مقوله‌ی روان‌شناسی سیاسی اردوغان هم‌پوشانی دارد. بنابراین؛ نقش دولت در فرآیند توسعه‌ی سیاسی ترکیه در عصر عدالت و توسعه با توجه به روان‌شناسی سیاسی اردوغان مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت. این پژوهش از روشی توصیفی - تحلیلی پیروی می‌کند. با بهره‌گیری از این روش به دنبال این هستیم که شاخص‌های توسعه سیاسی از نظر شیلز را در گفتمان آک پارتی و رفتار سیاسی اردوغان تجزیه و تحلیل کنیم.

واژگان کلیدی: توسعه‌ی سیاسی، روان‌شناسی سیاسی، ترکیه، اردوغان، آک پارتی

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاداسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار و عضو هیات علمی دانشکده علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاداسلامی، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: athary.asadolah@yahoo.com

۳. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاداسلامی، تهران، ایران.

۴. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۱. مقدمه

بررسی روند توسعه سیاسی در کشورهای دیگر الگویی برای ترسیم شناختی دقیق از این مفهوم نسبی به دست می‌دهد. با وجود نگاه کلی منفی به رهبری اردوغان در ترکیه، در دوران حکومت وی و حاکمیت حزب عدالت و توسعه، شاهد اتفاقات مهمی در زمینه توسعه سیاسی در این کشور هستیم. یکی از این اتفاقات مشارکت بیش از ۸۸ درصدی در انتخابات است که مورد توجه همه تحلیل‌گران سیاسی قرار گرفت.

تورگوت اوزال که در سال ۱۹۸۲ با پیروزی حزب تازه تأسیس خود «مام میهن» دولت را در دست گرفت دوره‌ای متفاوت را در ترکیه بنا نهاد. برنامه‌هایی که اوزال پی گرفت تبدیل به سیاست‌گذاری برای توسعه و نوسازی ترکیه شد و بیش از دو دهه در دستور کار بود و زمینه‌های توسعه اقتصادی ترکیه را فراهم کرد. اقدامات اوزال زیرساخت‌های جامعه ترکیه را متحول کرد و تأثیرات عمیق و بلندمدتی بر جامعه و سیاست ترکیه داشت. تغییراتی که نتیجه آن در راستای توسعه سیاسی در این کشور نیز به حساب می‌آید.

اقدامات اوزال را می‌توان به نوعی معطوف به تضعیف سلطه دولت بر اقتصاد و به دنبال آن بر جامعه و سیاست دانست و از این جهت با دوره‌های دیگر تفاوت‌هایی دارد. این اقدامات سنت دولت‌سالاری در ترکیه را تضعیف کرد و منجر به تضعیف کمالیسم شد.

در نهایت باید بر این نکته تأکید کرد که روند متفاوت جمهوری ترکیه با امپراتوری عثمانی ادامه پیدا کرد و به فراخور آن روند توسعه، به ویژه در بعد سیاسی این کشور در سال ۲۰۰۲ و پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه تشدید شد. توسعه سیاسی نیز در عصر آک‌پارتی شرایط متفاوتی را تجربه کرد و از این حیث می‌توان ادعا کرد که فرآیند توسعه سیاسی در عصر حزب عدالت و توسعه ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارد که بی‌ارتباط با موضوع روان‌شناسی سیاسی اردوغان نیست و این موضوع مسئله این پژوهش را شامل می‌شود.

برای تبیین بهتر موضوع مقاله از نظریه دموکراسی حمایت‌شده ادوارد شیلز استفاده شده است که با مقوله روان‌شناسی سیاسی اردوغان نیز قرابت‌هایی دارد. بنابراین در این نوشتار نقش دولت در فرآیند توسعه سیاسی ترکیه در عصر عدالت و توسعه با توجه به روان‌شناسی سیاسی اردوغان مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت. این پژوهش از روشی توصیفی-تحلیلی پیروی می‌کند.

افزون بر آن در این پژوهش از منظر تبیین خدمتی به فرآیند توسعه سیاسی در ترکیه توجه خواهد

شد. تبیین خدمتی رسالتش این است که وجود نهاد یا عمل خاصی را برحسب پیامدهای سودمندی‌شان برای کل نظام اجتماعی یا یکی از نظامات مهم تابعه آن، تبیین کند. با بهره‌گیری از این روش به دنبال این هستیم که شاخص‌های توسعه سیاسی از نظر شیلز را در گفتمان آک پارتی و شخص اردوغان تجزیه و تحلیل کنیم. از این رو سوال اصلی این نوشتار این است که نقش رجب طیب اردوغان در توسعه سیاسی ترکیه پس از ۲۰۰۳ چیست؟

۲. پیشینه تحقیق

در مورد دولت و توسعه هم به شیوه نظری و هم به شیوه تاریخی کتب و مقالات زیادی نوشته شده است. اما همه‌ی این کتاب‌ها چارچوب فرضیه این مقاله را شکل نمی‌دهد و اغلب زمان و موضوع دیگری را مورد بررسی قرار می‌دهند. بنا بر ظرفیت این پژوهش منابعی را که تا حدودی از این رویکرد به دوره زمانی یادشده در عنوان توجه می‌کند را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۲. در بخش کتاب‌ها، کتاب «دگرگونی سیاسی در ترکیه و پیامدهای داخلی و خارجی آن: با تأکید بر دوره حزب عدالت و توسعه» توسط محمدهادی مدنی در سال ۱۳۹۸ منتشر شده است. این پژوهش با تکیه بر الگوی تحلیلی و نظریه مرکز - پیرامون، در صدد تحلیل ماهیت دگرگونی سیاسی صورت گرفته در دوره حزب در عدالت و توسعه‌ی پیامدهای داخلی و خارجی آن بوده است. مسئله اصلی این کتاب ماهیت و ابعاد گوناگون سیاسی صورت گرفته در ترکیه و پیامدهای داخلی و خارجی آن است.

۲-۲. کتاب انگلیسی *The role of changes in Turkey's political development in the country's economic growth (1983-2010)* نیز در سال ۲۰۱۸ توسط تویگار سینان بایکان نوشته شده است و با تغییر تمرکز از عوامل ساختاری، جذابیت سیاسی و سازمان‌دهی حزب عدالت و توسعه را که به آن‌ها چنین انعطاف‌پذیری انتخاباتی بی‌سابقه‌ای را داده است، تحلیل می‌کند. وی در این کتاب در بخش‌های مختلف توسعه ترکیه در دوران آک پارتی را نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

۳-۲. در کتاب دیگری با نام *The New Sultan: Erdogan and the Crisis of Modern Turkey* که توسط سونر کاکابتای منتشر و در سال ۱۳۹۶ نیز توسط مهدی قراچه داغی ترجمه شده است توضیح داده شده که چگونه سلطان جدید، یک ترکیه موفق و مدرن را پایه‌گذاری کرده است در این کتاب به خوبی به نقش آک پارتی در فرآیند توسعه ترکیه اشاره و حتی به زمینه‌های

اقتدارگرایانه آن نیز توجه شده است. البته بررسی بعد توسعه‌ای در این کتاب به اختصار صورت گرفته و بیشتر بعد منازعات دینی، قومی و سیاسی را بررسی کرده است.

۲-۴. کتاب *The rise of Erdogan's Turkey* نیز در سال ۲۰۱۴ توسط نشه جان بالکان نوشته شده است. علایق تحقیق وی نظریه‌های بحران، توسعه پایدار و مشارکت زنان در تجارت است و از این رو این کتاب نیز در حوزه توسعه ترکیه حائز اهمیت است و به همین جهت در سال ۱۴۰۰ از سوی آیدین اخوان اقدم به فارسی ترجمه شده است اما توسعه سیاسی در ترکیه با تأکیدی که پژوهش حاضر دارد را پوشش نمی‌دهد.

۲-۵. علاوه بر کتاب مقالاتی مانند «بازگشت اقتدارگرایی در ترکیه (۲۰۱۰-۲۰۲۰)» و تأثیر آن در فرآیند توسعه که در سال ۱۴۰۰ توسط جابر قاسمی، علی مختاری و جاسب نیک فر در فصلنامه سیاست جهانی منتشر شده است را می‌توان یادکرد اما این پژوهش در صدد تحلیل اقتدارگرایی در ترکیه طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ میلادی است و به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه عواملی سبب تشدید اقتدارگرایی در ترکیه شده است؟ این مقاله تأکید می‌کند که دولت اردوغان در مواجهه با بحران‌ها، همه اصول و قواعد بازی یک دولت توسعه‌گرا و دموکراتیک را نادیده گرفته و با پایین کشیدن کرکره دموکراسی، جامعه مدنی را سرکوب کرده است که با چارچوب پژوهش حاضر متفاوت است.

۲-۶. «نقش‌آفرینی دولت عمیق در ترکیه و فرآیند توسعه» مقاله دیگری است که می‌توان از آن نام برد. این مقاله در سال ۱۳۹۸ توسط رضا رزاقی و فائز دین‌پرست در فصلنامه دولت‌پژوهی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی منتشر شده است. در این مقاله با استفاده از تئوری دولت عمیق، نقش و قدرت نظامیان در ترکیه و چگونگی مداخلات آن‌ها در عرصه سیاسی ترکیه تحلیل شده است. این مقاله نیز با آنچه در این پژوهش می‌آید تفاوت‌های بنیادین دارد. مقاله موانع تحکیم دموکراسی ترکیه (۲۰۰۲ میلادی تاکنون) نیز «ماهیت سیاسی هیبریدی، رهبری اقتدارگرا و ساختار حزبی اولیگارشیک» در سال ۱۳۹۷ و از سوی حسن صادقیان و عباسعلی رهبر در فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام منتشر شده است. در این مقاله آمده است که فرآیند دموکراتیزاسیون و تحکیم دموکراسی ترکیه در طول بیش از یک قرن اخیر، با موانع مختلفی مانند دخالت نظامیان، اپوزیسیون ناکارآمد و منفعل، عملکرد غیردموکراتیک و حامی‌پرور طریقت‌های مذهبی-سیاسی، شکاف‌های قومی و مذهبی، رهبران حکومتی اقتدارگرا، عملکرد ضعیف و گاهی جانب‌دارانه احزاب

سیاسی، سیاست‌های متناقض بین‌المللی (فشارهای سیاسی-ملاحظات ایدئولوژیک اتحادیه اروپا و آمریکا)، روح زمانه (قدرت‌گیری نظام‌های سیاسی افراطی و حامی دیکتاتورسیم در نظام بین‌الملل)، تأثیرات اشاعه‌ای (تحولات منطقه‌ای) مواجهه شده است که هرکدام در تضعیف و ناکامی فرآیند دموکراتیزاسیون و تحکیم دموکراسی مؤثر بودند. در این مقاله نیز شاهد نگاهی متفاوت با پژوهش حاضر هستیم.

۲-۷. در بخش مقالات انگلیسی نیز "The AKP after 15 years: emergence of Erdoganism in Turkey" در سال ۲۰۱۸ توسط احسان یلماز و گالیب بشیروف نوشته شده است. نگارندگان معتقدند که در سال‌های اخیر، چندین ناظر ترکیه به یک تحول جدید در سیاست ترکیه پی برده‌اند: ظهور اردوغانیسم. شخصیت و سبک رئیس‌جمهور رجب طیب اردوغان به چهره ملت، دولت و نهادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ترکیه تبدیل شده است. اگرچه این مقاله به پژوهش حاضر نزدیک است اما تفاوت‌های ماهوی با یکدیگر دارند.

۳. مفاهیم و مبانی نظری

در این بخش از پژوهش به سه مفهوم دولت، توسعه سیاسی و روان‌شناسی سیاسی اردوغان می‌پردازیم.

۳-۱. دولت

واژه دولت (State) از ریشه لاتینی Stare به معنی ایستادن و به صورت دقیق‌تر از واژه Status به معنی وضع مستقر و پابرجا گرفته شده است. «امروزه در زبان انگلیسی واژه شأن یا منزلت (Status) به همان معنای اصل لاتینی آن به کار برده می‌شود» (وینسنت، ۱۳۸۹، ص ۳۸۳). دایسون^۵ کلمه State در زبان انگلیسی را شکل تلخیص شده‌ی Estate می‌داند. ارنست بارکر نیز بر آن است که «واژه‌های State و Estate که از نظر لغت‌شناسی کلمه‌های واحدی هستند، تداخل معنی دارند» (وینسنت، ۱۳۸۹، ص ۳۸۳). جایگاه اجتماعی (Status) یک فرد همان شأن (Estate) او بود. ماکیاوولی را نخستین فردی دانسته‌اند که از این مفهوم استفاده کرده است. معنای کلمه دولت در ذهن ماکیاوولی که نمود آن را باید در کتاب شهریار جست همان معنای قرون وسطایی آن است که به

«ایستادن» یا «وضعیت» مربوط می‌شود.

ماکس وبر دولت را نهادی می‌داند که به گونه‌ای موفقیت‌آمیز انحصار استفاده‌ی مشروع از زور را در یک سرزمین معین در اختیار دارد. تالکوت پارسونز نیز معتقد است که دولت عبارت است از کامل‌ترین شکل نظام سیاسی که مناسب‌ترین شرایط را برای یک کنش سیاسی کارآمد در اختیار دارد و چنین تصور می‌رود که برای رسیدن به مرحله کمال خود به شکوفایی توسعه اقتصادی و گیتی‌گرایی جامعه نیاز دارد (نقیب زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۷۶).

تعاریف بالا از دولت تنها بخشی از سیل انبوه تعاریف در مورد این نهاد پیچیده است می‌توان تمامی تعاریف موجود در مورد دولت را از سه منظر مختلف بررسی کرد که عبارتند از:

تعاریف بالا از دولت بخش کوچکی از تعاریف موجود در خصوص دولت است و به‌طور کلی می‌توان تمام تعاریف موجود در این موضوع را در سه سطح حقوقی، فلسفی و سیاسی مورد بررسی قرار داد. پس از طرح این موضوع توجه به مقوله حاکمیت حائز اهمیت است. در این راستا دال معتقد است؛ «هر حکمرانی‌ای بتواند در درون محدوده‌ی ارضی معین به منظور ایجاد مقررات خویش دعوی انحصاری استفاده مشروع از زور را با موفقیت به کرسی نشاند، حکومت خوانده می‌شود» (دال، ۱۳۶۴، ص ۲۰). حکومت ممکن است به صورت اقتدارطلبانه و استبدادی و یا به شیوه‌ای قانونی و مشروط صورت گیرد (بشیریه، ۱۳۸۴، ص ۳۱).

تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از دولت‌ها وجود دارد. به طور مثال برنارد کریک دولت‌ها را بر اساس نقشی که ایفا می‌کنند به سه نوع تقسیم دولت‌های جمهوری، دولت‌های خودکامه و دولت‌های مطلقه تقسیم‌بندی می‌کند. در قسم جمهوری که با مدل این پژوهش همخوان است باید گفت جمهوری حکومتی آزاد است که در آن مردم، فارغ از قدرت خودکامه به اداره امور شهر و کشور خویش می‌پردازند (همان، ص ۳۴۴). دولت جمهوری به مثابه روندی قانونی بود که، در این روند، دیدگاه‌های ناهمگون گروه‌ها در باب منافع عمومی از طریق مذاکرات و بحث سیاسی به نزدیکی و سازش می‌رسد.

در جمهوری‌ها دولت می‌تواند به منظور تأمین منافع عمومی و برقراری سطح حداقل رفاهی برای عموم مردم در امور اقتصادی و اجتماعی دخالت کند. شهروندان «امور خصوصی» خود را بدون دخالت دولت به صورتی که مصلحت بدانند پیگیری می‌کنند (تانس، همان، ص ۲۱۴).

دیوید آپتر نیز بر اساس شاخص‌هایی نظیر میزان به کارگیری اجبار (زور) یا اجماع (توافق)، میزان

تمرکز، میزان اعمال قدرت دولت بر جامعه (و به عبارت دیگر میزان استقلال نسبی گروه‌های اجتماعی از دولت) و حوزه قدرت دولت، نظام‌های سیاسی موجود در جهان معاصر را به چهار نوع اصلی تقسیم می‌کند (ساعی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۱).

دولت نقش‌های بسیاری بر عهده دارد ولی توجه ما صرفاً به نقش دولت در فرآیند توسعه سیاسی به ویژه نقش دولت در ارتباط با جامعه مدنی معطوف خواهد بود که شامل سه شکل دولت کارشکن، دولت مردد و دولت توسعه‌خواه می‌باشد.

۲-۳. توسعه سیاسی

توسعه‌سیاسی مفهومی است که پس از جنگ جهانی دوم و در پی استقلال کشورهای تحت استعمار از یک سو و نیز تهدیدات نظام‌های کمونیستی بلوک شرق برای جهان سرمایه‌داری در خلال جنگ سرد از سوی دیگر توسط جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان غرب به ویژه نظریه‌پردازان آمریکایی به منظور راه‌حلی برای کشورهای تازه استقلال‌یافته و توسعه‌نیافته در جهت تغییر و دگرگونی مطرح گردید. اما امروز توسعه‌سیاسی برای میزان رشدیافتگی کشورها و گذار به جهان مدرن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

توسعه‌سیاسی از دو کلمه توسعه و سیاست تشکیل شده است. سیاست (politics) از واژه یونانی پولیس (polis) به معنای شهر گرفته شده است. ارسطو گفته است: «انسان به حکم physis موجودی است که برای زندگی در شهر (police) آفریده شده است» از نظر ارسطو سیاست دانشی مربوط به امور یک شهر است (ارسطو، ۱۳۴۹، ص ۱۳). به گفته نیسبت، تمامی دگرگونی‌ها «مستقیماً از ساختار گوهر یا طبیعت همان چیزی نشأت می‌گیرند که خود موضوع این دگرگونی‌هاست».

(Nisbet, 1970, P.177)

امروزه واژه سیاست با مسائل جاری حکومت و جامعه که ماهیت اقتصادی سیاسی در مقدم علمی دارند اشاره می‌کند. به گفته رابرت دال «سیاست یکی از حقایق غیر قابل اجتناب زندگی بشر است. انسان‌ها در هر لحظه از زمان به نوعی با مسائل سیاسی درگیر هستند» (دال، ۱۳۷۹، ص ۱۴). بروس روست روابط متقابلی بین چند شاخص اقتصادی، اجتماعی، یا فرهنگی (درآمد سرانه، میزان شهرنشینی، باسواد، تعداد رادیوها، تخت‌های بیمارستان‌ها...) و تعداد کمتری از شاخص‌های سیاسی مثل: میزان مشارکت در انتخابات و سهم دولت در تولید ناخالص ملی برقرار نمود. تدقیق در این روابط به وی امکان داد تا نمایه‌ای عام براساس پنج سطح متوالی توسعه اقتصادی و سیاسی از ۱۰۷

کشور جهان فراهم آورد؛ جوامع ابتدایی سستی، تمدن‌های سستی، جوامع در حال گذار، جوامعی که انقلاب صنعتی را پشت سر نهادند و جوامع مصرف‌انبوه (Russet, 1965, P 127). دال هم همین طبقه‌بندی را به کار گرفت تا آن را با نگرش پلپاریشی که خود قبلاً ساخته و پرداخته بود، پیوند دهد. این سیاست شناس آمریکایی با ساده کردن گونه‌شناسی روست و محدود کردن آن به شاخص درآمد سرانه، توانست نمایه‌ای طرح کند که نشان‌گر رابطه نزدیک بین توسعه اقتصادی و توسعه پلپاریشی باشد (Dahl, 1971, P 158).

مفهوم توسعه‌سیاسی که نخست سیاست‌مداران و سیاست‌سازان درباره آن سخن گفته‌اند و سپس اقتصاددانان و جامعه‌شناسان و پژوهشگران سیاسی در عرصه سیاست به آن پرداخته‌اند هنوز از ابهام و عدم صراحت زیادی دارد. شناخت مفهوم توسعه‌سیاسی به بحث گسترده‌ای نیاز دارد. تقلیل توسعه به توسعه اقتصادی با واقعیت‌ها هم‌خوانی ندارد و در مواردی نتایجی معکوس داشته است. به طور مثال تلاش‌های کشورهای «جهان سوم» برای دنبال کردن استراتژی‌های خودتکایی اقتصادی از طریق توسعه گردشگری تحت رهبری دولت، برای مثال در گرانا، جامائیکا و تانزانی، با موفقیت محدودی مواجه شد (Harrison, 2015: 63-64).

توسعه‌سیاسی، تعریف دقیق و مشخص ندارد و دلیل آن را باید در مطالعات فراوانی دانست که از دیدگاه مطالعات میان‌رشته‌ای در مورد «رشد»، «نوسازی» و «توسعه» دولت‌های جدید در جهان صورت گرفته است. نام‌های لوسین پای، گابریل آلموند، جیمز کولمن، دیوید آپتر، هارولد لاسول، کارل دویچ، تالکوت پارسونز، سیدنی وریا، دانکورت و روستو و ده‌ها نظریه‌پرداز دیگر اجتماعی در این باره مطرح می‌شود که مطالعات تجربی زیادی درباره نهادهای اجتماعی - سیاسی و فرهنگی کشورهای در حال رشد به ویژه از دیدگاه‌های اقتصادی - اجتماعی، روان‌شناختی، مردم‌شناختی و سیاسی به عمل آوردند تا روند تغییر در این کشورها را توضیح دهند (صدوقی، ۱۳۷۷). اما آنچه درباره این همه مطالعات درباره توسعه‌سیاسی می‌توان گفت این است که نشان دهند یک آشفتگی زبان‌شناختی است و فقط گذشته از این آشفتگی به نظر می‌رسد نوعی توافق پایدارتر درباره توسعه‌سیاسی وجود دارد.

اگرچه تلاش کردیم رابطه بین توسعه اقتصادی و توسعه‌سیاسی را مورد بررسی قرار دهیم اما برداشت شیلز که توسعه‌سیاسی را به گونه‌ای مستقل و پویا می‌داند، بر اهمیت این نظریه می‌افزاید و در ادامه نظریه وی را که اساس این نوشتار را نیز شکل می‌دهد مورد بررسی قرار خواهیم داد. شیلز بازسازی

نظری عمیقی را شکل می‌دهد. با نظریه وی نوسازی دیگر محصول دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی محسوب نمی‌شود. شیلز به خود نظام سیاسی توجه می‌کند و در بازسازی نظریات جدید به جای توجه به انگاره‌های اقتصاددانان، صرفاً به علم سیاست توجه می‌کند (بدیع، ۱۳۸۳، ص ۴۸).

وی در کتاب خود با عنوان توسعه سیاسی دولت‌های جدید می‌نویسد که تمامی دولت‌های در حال پیشرفت هدفی مشترک دارند و آن متجدد شدن یا پویایی، دموکراسی و مساوات‌طلبی است و به همین دلیل از قواعد علمی حاکم بر زندگی اقتصادی بین‌المللی فاصله می‌گیرند. اما شیلز به خصوص تدقیق می‌کند که مجموعه این خواست‌ها، دولت‌های جدید را به سوی الگویی از تجدد سوق می‌دهند که چیزی جز دموکراسی غربی نیست؛ جز آنکه اصلاحاتی جزئی در آن صورت می‌گیرد تا قابل تطبیق با محیط‌های جغرافیایی بیگانه با آن باشد. (Shils, 1971, P 158).

خوانش این مفاهیم نشان می‌دهد تمام نظام‌های سیاسی که میل به توسعه دارند و یا به عبارتی توسعه‌خواه هستند مسیر مشخصی را در مقابل خود ترسیم می‌کنند که همان تفوق قوانین مدنی، عملکرد نهادهای نمایندگی و اعمال بدون محدودیت آزادی‌های سیاسی است. البته تمام این نظام‌ها در پیمودن این مسیر موفق نخواهند بود و دست از تحقق این مؤلفه‌ها می‌کشند.

شیلز پنج نوع نظام سیاسی را در مسیر توسعه سیاسی مطرح می‌کند که عبارتند از: دموکراسی سیاسی، دموکراسی حمایت‌شده، الیگارشسی نوگرا، الیگارشسی تمامیت‌خواه و الیگارشسی سنتی. دموکراسی حمایت‌شده (هدایت‌شده) مورد توجه این نوشتار است و تلاش می‌شود با بهره‌گیری از مؤلفه‌های این نظریه و با تأکید بر روان‌شناسی سیاسی رجب طیب اردوغان به چیرستی توسعه سیاسی در ترکیه پرداخته شود. در بررسی دموکراسی حمایت‌شده شرایطی را باید در نظر گرفت. مؤلفه‌هایی که برای تحقق دموکراسی حمایت‌شده باید وجود داشته باشد به قرار زیر است:

۱. جوامعی که امکانات دستیابی به دموکراسی را دارند اما فرهنگ مدنی آسیب‌پذیر و نظام فکری هنوز هم سنتی بر آن‌ها غلبه دارد؛
۲. اولویت قائل شدن برای انجام نوسازی اجتماعی و اقتصادی با این امید که شاهد فراهم آمدن شرایط فرهنگی مناسب برای دموکراسی باشند؛
۳. نهادهای دموکراسی موجود است اما تنوع آن‌ها با دموکراسی‌های خالص متفاوت است؛
۴. ناکارآمدی تفکیک قوا؛
۵. ساختارهای دولتی بعضاً با دستگاه‌های حزب حاکم درآمیخته است؛

۶. عمل نهادی اغلب در پناه زور اجباری صورت می‌گیرد که در متون قانونی پیش‌بینی نشده است؛
۷. قوه مجریه کاملاً حاکم است و محدودیت‌هایی بر بازی عادی دموکراسی اعمال می‌کند.
- شیلز معتقد است که تحقق دموکراسی در این نظام‌ها میسر نیست مگر آنکه نخبگان سیاسی به طور واقعی تن به بازی دموکراسی و کاهش قدرت خود بدهند تا توان سیاسی توده‌ها ترمیم شود. توسل به زور تنها می‌تواند پاسخی به الزامات نوسازی تلقی شود و با ملاحظات صرفاً سیاسی از نوع مبارزه قدرت بین نخبگان مطابقت ندارد (بدیع، ۱۳۸۳، ص ۵۱).

۳-۳. روان‌شناسی سیاسی

روان‌شناسی سیاسی^۶، علمی میان‌رشته‌ای و مرکب از سیاست و روان‌شناسی است. شخصیت‌شناسی سیاسی موضوع محوری آن است (برزگر، ۱۳۸۹، ص ۱). آنچه امروزه در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به عنوان روان‌شناسی سیاسی رهبران نامیده می‌شود، در واقع شکل بسط‌یافته و متحول مقالاتی است که از نیمه اول قرن بیستم و با نام شرح‌حال روان‌شناختی^۷ یا زندگی‌نامه روان‌شناختی مطرح شد (بنی جمالی، ۱۳۸۸، ص ۸۰). ویژگی‌های شخصیت از مؤلفه‌های متمایزی‌اند که می‌توانند رفتار سیاسی را به درجات مختلف تعیین کنند. (Dynes and and et al., 2016.)

بینش علمی روان‌شناسی سیاسی مدرن در دهه ۱۸۷۰ میلادی در محافل دانشگاهی فرانسه و ایتالیا رونق یافت (کاتم و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۴). هدف روان‌شناسی سیاسی از یک سو شناخت تأثیر پدیده‌های سیاسی و از سوی دیگر شناخت تأثیر پدیده‌های سیاسی بر جنبه‌های روان‌شناختی انسان است.

ریشه تاریخی روان‌شناسی سیاسی به حدود یک قرن می‌رسد. محققان حوزه سیاست برای حل معماهای خود همواره دست به دامن روان‌شناسی بوده‌اند تا به ریشه رفتارهای سیاسی رهبران جوامع و نیز کنش‌های جمعی توده‌ها پی ببرند. گراهام والاس^۸ با کتاب «طبیعت بشر در سیاست»^۹ (۱۹۲۱) و ریورس^{۱۰} با کتاب «روان‌شناسی و سیاست»^{۱۱} (۱۹۲۳)، در رشد روان‌شناسی سیاسی سهم عمده‌ای داشته‌اند، این نوشته‌ها راه همکاری پرثمر روان‌شناسان اجتماعی، جامعه‌شناسان و سیاست‌شناسان را

6. Political Psychology
7. Psychological Biography
8. Graham Wallas
9. Human nature in politics
10. Rivers
11. Psychology and politics

گشوده است. والاس نیاز به وجود رابطه نزدیک بین دو رشته «روانشناسی» و «علم سیاست» را ضروری می‌دانست، جیمز بریس^{۱۲} (۱۹۲۱) نیز معتقد بود که علم سیاست ریشه در روان‌شناسی دارد. در میان محققان روان‌شناسی اخیر، هارولد لاسکی^{۱۳} (۱۹۶۷) و جورج کاتلین^{۱۴} (۱۹۷۰)، چنین راهبرد یکپارچه‌ای را ضروری دانسته‌اند. کاربرد روان‌شناسی برای مطالعه طبیعت بشر و رفتار سیاسی انسان از تحولات قرن بیستم است. در واقع از دهه‌های اول قرن بیستم، کاربرد روان‌شناسی برای گشودن معماهای فعالیت انسان متداول شده است (بارکر^{۱۵}، ۱۹۲۸). بنیاد این مطالعات را لاول^{۱۶} گذاشت و پیشرفت بزرگ‌تر و بیش‌تر در این زمینه را هارولد لاسول^{۱۷} (۱۹۵۱) سبب شد. لاسول با بیش از ۳۰ سال مطالعه در این زمینه، سعی کرد روش روان‌تحلیل‌گری را در سیاست به کار بندد. کتاب سنت‌شکن وی با عنوان «آسیب‌شناسی روانی و سیاست»^{۱۸} برای اولین بار در سال ۱۹۳۰ میلادی به چاپ رسید. به این ترتیب به عنوان اولین بنیان‌گذار روان‌شناسی سیاسی نام خود را به ثبت رساند. لاسول بسیار تحت تأثیر چارلز مریام بود. مریام موجب شد لاسول رابطه‌ی بین روان‌شناسی و سیاست را بررسی کند. لاسول برخلاف دانشمندان علوم سیاسی، زمانی را صرف یادگیری نظریه‌های روان‌شناسی روز کرد. اساس استدلال‌های لاسول آن چیزی بود که آن را «شخصیت سیاسی» می‌نامید؛ شخصیتی که در نتیجه‌ی جابجایی مشکلات خصوصی با حوزه‌ی عمومی به وجود می‌آید (عبدالملکی، ۱۴۰۱، ص ۲۰ و ۲۱).

روان‌شناسی سیاسی از نوع آمریکایی، حوزه پژوهش علمی خود را متوجه نقش شخصیت روسای جمهور مختلف این کشور در به وجود آمدن بحران‌های سیاسی کرد. به عنوان مثال می‌توان از بررسی‌ها و متون گوناگون درباره نقش رئیس‌جمهور وقت آمریکا جان اف. کندی در بحران آمریکا و کوبا در سال ۱۹۶۲ نام برد (Stuart & Starr, 1981:1-33).

انسان سیاسی، نمونه‌ای عمومی در جهان سیاست است که در قالب به کارگیری نظریه‌ها و یافته‌های روان‌شناختی از قبیل نظریه‌های شناخت، روان‌شناسی شناختی، روان‌شناسی رشد در تحلیل سیاست و به عنوان عامل روان‌شناختی مرکزی در تأثیرگذاری بر رفتارهای دیگران مورد مطالعه قرار

12. James Bryce
13. Harold Laski
14. G. Catlin
15. Barker
16. Larens Lowell
17. Harold Lasswell
18. Psychopathology

می‌گیرد(عباسی و مسعودی نیا، ۱۳۹۷، ص ۱۴۰).

روان‌شناسی سیاسی با تمرکز بررسی تأثیر شخصیت افراد بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی بر این فرض استوار است که آنچه رفتار و تصمیم‌های رهبران را جهت می‌دهد تصور و ادراک آن‌ها از واقعیت است. در واقع نگرش‌ها و باورهای منبعث از روان و ذهن تصمیم‌گیرندگان به عنوان بازنمایی ذهنی واقعیت در اتخاذ جهت‌گیری خاص یا رد برخی جهت‌گیری‌های دیگر اثرگذار است(دنمارک، ۱۰۰:۱۳۹۵). اقدامات یک رهبر به وسیله شخصیت و ادراک، خاطرات، قضاوت‌ها، اهداف و عواطف او شکل می‌گیرد و هدایت می‌شود(Wehner and Thiers, 2022:4).

باربر برای درک روسای جمهور آمریکا یک گونه‌شناسی از شخصیت رهبر ارائه کرد، به گفته وی چهار نوع رهبری وجود دارد، فعال - مثبت‌گرا^{۱۹}، فعال - منفی‌گرا^{۲۰}، منفعل - مثبت‌گرا^{۲۱} و منفعل - منفی‌گرا^{۲۲}. در کتاب وی، روسای جمهور شناخته شده آمریکا در این دسته‌بندی‌ها معرفی شده‌اند. جیمز دیوید باربر در کتاب مجموعه‌ای از تیپ‌های شخصیتی را پیشنهاد می‌کند که برای روسای جمهور مختلف استفاده می‌شود. برای این مقاله از گونه‌شناسی باربر برای توصیف اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه استفاده می‌شود تا به روانکاوی و رهبری وی در بازشناسی توسعه‌سیاسی کمک کند.

فعال - مثبت‌گرا: شامل رؤسای جمهوری با جاه‌طلبی‌های ملّی بزرگ است که ویژگی‌های شخصیتی مانند اعتمادبه‌نفس، انعطاف، خوش‌بینی و رضایت در اعمال قدرت داشته و از یک دید فلسفی معین نسبت به آنچه یک بازی بزرگ خوانده می‌شود، برخوردارند.

فعال - منفی‌گرا: افرادی با احساس رضایت کم و در جستجوی قدرت به عنوان ابزاری برای نشان دادن جایگاه خود، سخت و بدبین، رانده شده و برخی اوقات شدیداً تهاجمی. این تیپ از رؤسای جمهور رؤیاهای بزرگی برای اجرایی کردن و ماندگاری در تاریخ دارند.

منفعل - مثبت‌گرا: تیپ شخصیتی رؤسای جمهور مطبوعی که عمدتاً به حوادث واکنش نشان می‌دهند تا اینکه آن‌ها را آغاز کنند. این افراد دوست دارند محبوب باشند و به آسانی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. این دسته شامل افرادی با خوش‌بینی سطحی می‌شود که عموماً جاه‌طلبی‌های اندکی برای دوره

19. Active-positive
20. Active-negative
21. Possive-positives
22. Passive-negative

ریاست جمهوری خوددارند. همچنین نسبت به خود و احترامشان راضی هستند.

منفعل - منفی گرا: این دسته شامل افراد منزوی با میزان کم رضایت از خود و رغبت کم برای بده بستان در سیاست هستند. از منازعه اجتناب می‌کنند و لذتی نیز در استفاده از قدرت ندارند. این افراد متمایل به محصور کردن خود در قالب اصول، قوانین و رویه‌ها هستند (باربر، ۱۹۷۲).

به عبارت دیگر بعد فعال در مقابل منفعل، به مقدار انرژی که رئیس‌جمهور صرف کارش می‌کند اشاره دارد. رؤسای جمهور فعال، انگیزه‌بخش و تکان‌دهنده هستند، افراد را وادار به کار کردن می‌کنند و خودشان با شوق و ذوق مشغول به کار می‌شوند. رؤسای جمهور منفعل برخلاف آن‌ها بسیار کم درگیر جزئیات می‌شوند، به ندرت کار می‌کنند و ترجیح می‌دهند که در مسیری هموار و بدون کشمکش‌های سیاسی یا وضعیت‌های چالش‌برانگیز فعالیت کنند. بعد مثبت‌گرایی در مقابل منفی‌گرایی به میزان رضایت و خرسندی رئیس‌جمهور از اجرای کار اشاره می‌کند. هرچند تمام رؤسای جمهور با نیت انجام کار شروع به فعالیت می‌کنند، اما تعدادی از آن‌ها متوجه می‌شوند که در حقیقت از مقام و جایگاهی که در آن قرار دارند لذت نمی‌برند و مسئولیت‌های شغلی و فشارهایشان بسیار سنگین هستند. این امر منجر به تنفر از کارشان می‌شود. باربر نشان می‌دهد که تعدادی از آن‌ها احساسی منفی نسبت به وظیفه و قدرتی که به آن‌ها واگذار شده است، دارند. باربر معتقد است بهترین رئیس‌جمهور، رئیس‌جمهور فعال - مثبت‌گرا است (عبدالملکی، ۱۴۰۱، ص ۶۴).

۴. توسعه سیاسی در ترکیه پیش از اردوغان

نظام حکومتی در امپراتوری عثمانی از نظر اداری و حکومتی دارای ویژگی خاصی بود و خصلت اساسی که دولت بر آن استوار بود، شریعت اسلامی بود، حتی قبل از اینکه خلافت مسلمانان را به دست گیرد، علاوه بر خلافت قدیم، آداب و رسوم ترکی و برخی سازمان‌ها از کشورهای قبلی مانند سلجوقیان و بیزانسی‌ها وام گرفته شده است. سلطان عثمانی به عنوان خلیفه مسلمانان این کشور، رئیس دولت بود که در شخص خود با دو هیئت بزرگ تاریخ یعنی رهبری بزرگ و شیخ اسلامی در مقام حافظ حکومت ملاقات می‌کرد. قبل از هر اقدام سیاسی، مذهبی یا اجتماعی باید از شیخ اسلام فتوا می‌گرفت و این سوءاستفاده، روش و هدف آن از سلطانی به سلطان دیگر بسته به خود سلطان متفاوت بود (Al-Aroud, 2017, p.79). نگاهی به ویژگی‌های تاریخی نظام سیاسی ترکیه و مختصات فعلی آن، به لحاظ پویایی دموکراتیزاسیون، روشن‌گر این واقعیت تاریخی است که دولت ترکیه سنت سیاسی قوی‌ای نسبت به اسلام دارد که به دوران امپراتوری عثمانی برمی‌گردد (Heper,

15, 1990). سلطان عثمانی به واسطه این نسبت خود را برتر از قانون می‌دانست و در چنین شرایطی مردم نمی‌توانستند نقشی در اداره امور داشته باشند. عثمانی‌ها با سوءاستفاده از اسلام حکومتی از بالا به پایین را پایه‌ریزی و ادامه دادند.

در دوره‌های بعد از عثمانی و به واسطه سنت کمالیسم این روند با اخلال مواجه شد و با وجود الگوبرداری از کشورهای اروپایی برای حرکت در مسیر توسعه سیاسی، در برهه‌هایی در تضاد با این حرکت شاهد انحصار سیاسی بوده‌ایم. بعد از جنگ استقلال (۱۹۱۹-۱۹۲۳) چهار بار حکومت بین نظام‌های دیکتاتوری و دموکراسی دست‌به‌دست شد و ترکیه سه حکومت جمهوری را در قرن بیستم تجربه کرد: حکومت ژنرال‌ها و دیکتاتوری (۱۹۲۴-۱۹۵۰)، حکومت شبه دموکراتیک (۱۹۸۳-۱۹۹۳)، نظام سیاسی این کشور بود (Öniş, 2004). آتاتورک قبل از استقرار جمهوری، حزب جمهوری‌خواه خلق را به منظور توجه به همه اقشار و طبقات تأسیس کرد اما قدرت‌یابی وی با وجود تثبیت حاکمیت قانون، تکثر حزبی را شکل نداد (Sobhani & Shadan, 1994:54).

انتخابات عمومی مجلس در جولای ۱۹۴۶ برگزار و آغازی برای سیستم چندحزبی شد. اما این سیستم نه تنها در راستای تشکیل جامعه‌مدنی تلاش نمود بلکه به صورت خصمانه با آن برخورد داشت و این امر اثرات منفی بر توسعه نهادی برجای گذاشت (Ersel, 2013: 7). ادامه این روند باعث شد ترکیه با بحران‌های متوالی در عرصه سیاست و اقتصاد مواجه شود که پیامد آن مداخله نظامیان در عرصه سیاسی در سال ۱۹۸۰ و تشکیل یک دولت نظامی تا سال ۱۹۸۳ بود (Qahremanpour, 2005: 221). در این دهه با قدرت‌گیری اوزال شاهد تحولاتی بوده‌ایم اما در آزادسازی سیاسی اگرچه اوزال به اندازه آزادسازی اقتصادی در این زمینه موفق نبود اما در آن زمان این امر امکان نداشت. بنابراین پیامدهای آن را از سال ۱۹۸۷ به بعد مشاهده می‌کنیم (Öniş, 1986: 9).

با خلاصه کردن دهه ۱۹۹۰ بسیار پویا و از نظر سیاسی دشوار، ترکیه بدون شک یک کشور منحصربه‌فرد در مقیاس جهانی از نظر سیاسی و مذهبی بود. ترکیه با تعادل بین سکولاریسم، ساختارهای سیاسی دموکراتیک و نفوذ قوی اسلامی، خود را به عنوان دولتی با دموکراسی انتخاباتی ناقص و تثبیت نشده معرفی کرد. ویژگی بارز این نظام اهمیت سیاسی دستگاه گسترده زور (ارتش، سرویس‌های مخفی) و همچنین انجمن‌های مذهبی و بوروکراسی بود که در کنار نهادهای قانون اساسی فعالیت می‌کردند. مقام غیررسمی و رفیع اسلام که ارتش به نام اصل قانون اساسی سکولاریسم با آن مبارزه کرد، تصدیق شد. سطح پیشرفت دگرگونی دموکراتیک در این دموکراسی

مدنی کثرت‌گرا و به اندازه کافی نهادینه نشده، تمایل به توسل به زور را برای مقابله با بحران‌های سیاسی و درگیری‌های قومی حل نشده (مانند درگیری بیش‌ازحد کردها) و ادامه بی‌اخلاقی سیاسی نشان داد (Chmielowska, 2022, p.27).

۵. توسعه‌سیاسی در دوران اردوغان

با روی کار آمدن اردوغان نقش عمل‌گرایانه و معتدلی در پیش‌گرفته شد و برای جلوگیری از رادیکال شدن به ارائه چهره دموکراتیک از اسلام می‌کوشد (Alkan, 2005, 16). در عرصه‌های داخلی، تلاش حکومت بیشتر معطوف تعلیم و تربیت، رشد اقتصادی و گفت‌وگو بوده است تا رادیکال کردن فضا. در عرصه خارجی یادآوری این نکته بسیار مهم است که تلاش ترکیه برای تحقق خواسته مهمش مبنی بر عضویت در اتحادیه اروپا مانع از تندروری‌ها در سیاست این کشور می‌شود. به علاوه، انگیزه خوبی برای انجام اصلاحات ساختاری مطابق با استانداردهای اتحادیه اروپاست (Aras, 2009, 13-17). برای باز شدن پای اعتدال در جامعه ترکیه، طبیعی است که مهم‌ترین شرط تحقق این موضوع، رشد مردم‌سالاری و رعایت اصول آن است که در سایه آن، مردم بتوانند مطابق باورها و اعتقادات خود تصمیم بگیرند (پارسا، ۱۳۷۷: ۶۷). در پایان دهه ۱۹۹۰ و با رشد روزافزون اسلام‌گراها بر محور حزب عدالت و توسعه، مسائلی همچون آزادسازی اقتصادی و پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا موجب فرآیند گذار به دموکراسی و موج جدیدی از این جریان در ترکیه شد. پیروزی حزب عدالت و توسعه، همه زمینه‌های گذار به دموکراسی را با تأیید بر احترام به مبانی و اصول نظام سکولار فراهم کرد. پیروزی عبدالله گل در انتخابات ریاست جمهوری این کشور و پیروزی مجدد این حزب در سال ۲۰۰۷ در انتخابات پارلمانی، از نشانه‌های بارز ترکیه در فرآیند گذار به دموکراسی است (اکبری کریم آبادی، ۱۳۸۹: ۲۷).

رجب طیب اردوغان در بحبوحه یک بحران اقتصادی و سیاسی در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ به قدرت رسید. وقتی وارد شد، کاریزماتیک ظاهر شد. مردم او را «مردی از مردم» می‌دانستند که مایل بود خود و برنامه‌هایش را با هنجارهای سیاسی آن زمان ترکیه تطبیق دهد. پس از تغییرات بی‌درپی، به ویژه پس از فراندوم قانون‌اساسی ترکیه در سال ۲۰۱۰، او شروع به نشان دادن ویژگی‌های یک رهبر «فعال - منفی» کرد که مایل است برای حفظ یا افزایش قدرت خود، هر رشته‌ای را بکشد. در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰، ترکیه مشکلاتی را تجربه کرد که به رهبر بلندپرواز و قوی اجازه داد قدرت را به دست‌گیرند. ترکیه در دهه ۱۹۹۰ اقتصاد سختی را تجربه کرد،

جایی که زمان‌هایی وجود داشت که نرخ تورم از ۱۰۰٪ فراتر رفت. بحران ملی یک پویایی مهم برای ظهور رهبر قدرتمندی مانند اردوغان است (Abdumelik, 2021, 1028).

اردوغان تلاش کرد در سیاست داخلی خود از یک‌سویه نگری پرهیز و خواست‌ها و مطالبات گروه‌های مختلف را در نظر بگیرد. این دولت اعلام کرد که حقوق بشر را رعایت، مجازات اعدام را لغو، بر رعایت حقوق اقلیت‌های دینی و قومی تأکید، نقش نظامیان را در حکومت بکاهد، تبعیض‌های جنسی را نیز رفع و پروتکل‌های ششم و نهم کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را امضا خواهد کرد که بر اساس آن استقلال قوه قضائیه را افزایش داد (Kurban; Erözden, & Güllalp:2008). البته اگرچه دولت اردوغان در دوره اول حضور خود در قدرت توجه جدی به فاصله گرفتن از افراط داشت اما همین رویکرد باعث شد تا گروه‌های مخالف اتهاماتی را به وی دولتش وارد کنند و امیدوار باشند که به این وسیله و با کمک ارتش و نهادهای لائیک مانع وی در رسیدن به هدفش شود که در نهایت به دلیل فاصله گرفتن وی با افراطی‌گری به نتیجه‌ای نرسیدند. حزب عدالت و توسعه در دوره‌هایی که به قدرت رسیده است توجه ویژه‌ای را نسبت به حفظ مصلحت نظام و آرامش جامعه در برابر فشارهای داخلی و بین‌المللی داشته است. رهبران عدالت و توسعه نیز در برابر گروه‌ها افراطی همواره شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و به دور از تنش را در دستورکار خود قرار داده‌اند.

حزب عدالت و توسعه هر چه آرزو دارد، بدون شک بازگشت به عقب غیرممکن شده است، با وجود ترسی که هنوز در حزب وجود دارد و امیدی که هنوز در بین سکولارها وجود دارد. زندگی مردم، حتی از جمله پوشاک، آداب و رسوم اجتماعی و خانوادگی، بازگشتی نخواهد داشت نه برای مردمی که طعم موفقیت‌هایی را چشیدند که ترکیه را از یک کشور فقیر و عقب‌مانده در حال توسعه با ظلم حاکمانش به یک کشور بانفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی رساند. یکی از ده اقتصاد بزرگ و سریع‌الرشد است. از آن‌جایی که این رفاه در زندگی، معیشت، امنیت، آزادی و عدالت مردمی که در آن زندگی می‌کنند منعکس می‌شود، این افراد حداقل در آینده‌ای قابل پیش‌بینی نمی‌توانند به عقب برگردند و به زیر یوغ استبداد و دیکتاتوری بازگردند. هیچ چیز در سیاست تضمین نمی‌شود (Shaira, 2016, p.160).

به قدرت رسیدن اردوغان و حزب عدالت و توسعه (AKP) پاسخی به یادداشت نظامی ۱۹۹۷ علیه دولت نکمیتن اربکان و حزب رفاه او بود. کودتای بدون خونریزی هنوز در اذهان مردم ترکیه تازه

بود و اقبال محافظه‌کار اسلامی جامعه ترکیه را که از اقدامات ارتش ترکیه احساس تجاوز کردند، ناراحت کرده است. حزب عدالت و توسعه در اوایل دهه ۲۰۰۰ همچنین توانست در میان طیف وسیعی از رأی‌دهندگان، نه تنها از مسلمانان سیاسی، بلکه رأی‌دهندگان ملی‌گرا روستایی و رأی‌دهندگان شهری جهان‌وطن، محبوبیت کسب کند. یکی از عناصر بسیار مهم پیروزی حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ نارضایتی گسترده تعداد زیادی از رأی‌دهندگان ترکیه در مورد بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی بود. مشکلاتی که ترکیه را در دهه ۹۰ گرفتار کرد. حزب عدالت و توسعه، با یک اردوغان جوان و مغرور که نماینده آن بود، به عنوان یک چهره تازه و تازه در نظر گرفته شد، که توسط سیاست تلخ دهه ۱۹۹۰ لکه‌دار نشد (Cagaptay, 42-43: 2002).

هر چند گذار به دموکراسی در ترکیه از بالا و با خواست رهبران ترکیه نوین صورت گرفت اما به روشنی می‌توان دریافت که این تلاشی که بتوان آن را تلاش نخبه محور برای گذار به دموکراسی نامید بدون وجود بستر و زمینه اجتماعی کمابیش آماده که لاقط ظرفیت پذیرش قواعد و اصول دموکراسی را داشته باشد، امکان پذیر نبوده است. در این میان نکته قابل توجه این است که، احزاب اسلام‌گرایی که در ترکیه به قدرت رسیده‌اند نه تنها در جهت معکوس و تضعیف دموکراسی برنیامده‌اند بلکه به جرات می‌توان گفت برخلاف آنچه که برخی از آن، تحت عنوان خطر اسلام‌گرایان برای دموکراسی یاد می‌کنند، به تعمیق و تثبیت دموکراسی در ترکیه نیز یاری رسانده‌اند (لویس، ۱۲: ۱۳۸۶).

از انتخابات نوامبر ۲۰۰۲ تا به امروز، حزب عدالت و توسعه به حزب مسلط در سیاست ترکیه تبدیل شد. تنها برای اینکه سلطه آن پس از شکست بزرگ در انتخابات عمومی ژوئن ۲۰۱۵ به چالش کشیده شود. با این حال، حزب عدالت و توسعه توانست پس از انتخابات زودهنگام در نوامبر ۲۰۱۵، احیا شود و اکثریت را در دولت به دست آورد و از هرگونه نیاز به تشکیل ائتلاف با احزاب دیگر اجتناب کرد (Abdulmelik, 2021, 1025).

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مؤثر از توسعه سیاسی در یک کشور، حوزه سیاست خارجی است. این حوزه با توجه به بعد روان‌شناسی تصمیم‌گیران نیز قابل تحلیل است. به عقیده واقع‌گرایان، دولت‌ها به دلیل نگرانی‌های امنیتی ناشی از ماهیت آنارشیک روابط بین‌الملل، رفتارهای سیاست خارجی مبتنی بر زور را اتخاذ می‌کنند. بررسی سیاست خارجی کشورها بر اساس ظرفیت‌های مادی، عناصر انتزاعی مانند هنجارها، هویت‌ها، ایدئولوژی‌ها و افکار در تحلیل آن‌ها گنجانده نمی‌شود. بنابراین تأثیرات

احتمالی این عناصر ناملموس بر سیاست خارجی نیز نادیده گرفته می‌شود. از آنجایی که دولت که به عنوان بازیگر اصلی رئالیسم پذیرفته می‌شود، عقلانی عمل می‌کند، رفتارهای غیرمنطقی سیاست خارجی نیز از دایره تحلیل آن‌ها خارج است. در نظریه سازه‌انگاری، اگرچه ظرفیت‌های مادی در تحلیل سیاست خارجی لحاظ می‌شود، اما هویت‌ها، ایدئولوژی‌ها، هنجارها و افکار نیز لحاظ می‌شود. نظریه پردازان سازنده‌گرا شامل عناصر انتزاعی هستند که واقع‌گرایان در تحلیل سیاست خارجی خود نادیده می‌گیرند (Gökçe & Çaha, 2019, p.58).

از این منظر، ساخت گفتمانی «ترکیه جدید» را می‌توان از طریق گفتمان‌های او تشخیص داد. پس از دو پیروزی اول انتخاباتی (۲۰۰۲ و ۲۰۰۷) و فرماندوم قانون اساسی در سال ۲۰۱۰، ۱۲ اردوغان توانست با گزینه‌های سیاست داخلی خود و بعداً - پس از پرورش این دیدگاه عمومی مبنی بر اینکه او تبدیل به قدرتمندترین چهره شده است، از افکار عمومی هم‌گرا استفاده کند. این موضوع توانست مشروعیت سیاسی او و دولت را در کشور تقویت کند (Aydin-Duzgit, 2016: 47). این جنبه، که سپس به سیاست خارجی ترکیه منتقل شد، به خوبی با گفتمانی که در آن او از ترک‌ها تجلیل می‌کرد، مشخص می‌شود، که - حتی در دوره‌های بحران بین‌المللی - برای رفع نگرانی‌های پایگاه‌های اجتماعی که از او حمایت می‌کردند، با گفتمانی که با حساسیت مشخص می‌شد، استفاده می‌شد؛ اسلام‌گرایی و ناسیونالیسم (Panayirci & Iseri, 2014: 66).

هویت دولت‌ها می‌تواند در طول زمان از طریق تعامل متقابل تغییر کند. به این معنی است که درک دولت‌ها نیز تغییر می‌کند. تحولات در فرآیندهای سیاسی داخلی دولت‌ها مانند تغییر قدرت می‌تواند منجر به تغییر هویت دولت‌ها شود. افراد درگیر در فرآیندهای تصمیم‌گیری می‌توانند رفتارهای سیاست خارجی دولت را با توجه به هویت و ادراک خود تغییر دهند (Gökçe & Çaha, 2019, p.61).

استقلال و تمامیت ارضی از عناصر اساسی امنیت ملی است. کشورها باید برای بقای خود یک سیاست امنیت ملی در برابر انواع تهدیدات داخلی - خارجی ایجاد و اجرا کنند. نقاط ضعفی که ممکن است در اینجا ایجاد شود ممکن است منجر به نتایج جبران‌ناپذیری در آینده شود (Çiftçi, 2010, p.39).

از سوی دیگر، مفهوم منافع ملی به نخبگان سیاسی اجازه می‌دهد تا تصمیمات سیاست خارجی خود را مشروعیت بخشند. فرض بر این است که سیاست خارجی باید با منافع ملی منطبق باشد. در ترکیه،

ارزیابی انطباق برای منافع ملی توسط نهادهای مربوطه دولت به نمایندگی از هویت سیاسی ترکیه انجام می‌شود. در هر ایالت، منافع ملی مفهومی است که جامعه باید در مورد آن اجماع قابل توجهی داشته باشد. کسانی که با سیاست‌های تعیین شده بر اساس منافع ملی مخالفند، دیگر به حاشیه رانده شده‌اند. سیاست خارجی در ترکیه با هویت سیاسی شکل گرفته توسط کمالیسم شکل می‌گیرد. با این حال، با تغییر هویت سیاسی ذکر شده، ارزیابی منافع در سیاست خارجی ترکیه نیز ممکن است تغییر کند (Çiftçi, 2010, p.39-42).

دولت تمایل شدیدی دارد نه تنها وجود یک بحران جدی اقتصادی را انکار کند، بلکه تصویری گلگون ارائه می‌دهد. برای دولت، بحران ادعایی در واقع توسط توطئه‌گران خارجی، دشمنان و لابی‌های منافع ساخته شده است. قدرت حزب دموکراتیک خلق در انتخابات سال ۲۰۱۱ با کسب بیش از ۴۹ درصد آرا به اوج خود رسید. از آن زمان، درگیری‌های داخلی که آشکارا با اتهامات فساد علیه مقامات بلند پایه حزب و اعضای کابینه از جمله نخست‌وزیر اردوغان در سال ۲۰۱۳ ظاهر شد. اقتدارگرایی که قبلاً در حال برتری بود، با اعتراضات پارک گزی، چرخش جدیدی پیدا کرد. بسیاری از روزنامه‌نگاران و معترضان دستگیر و بدون محاکمه برای مدت طولانی در بازداشت به سر می‌بردند. از بین ۱۸۰ کشور، جایگاه ترکیه در شاخص آزادی مطبوعات وارد از ۹۹ در سال ۲۰۰۸ به ۱۵۴ در سال ۲۰۲۰ کاهش یافته است.

با این حال، در سال ۲۰۱۳، به نظر می‌رسد که یک عقب‌گرد، راه رفتن اردوغان را تحت الشعاع قرار داده است. تظاهرات زیست‌محیطی در پارک گزی استانبول به سرعت به یک اعتراض ضد دولتی علیه رفتار نابرابر با اقلیت‌ها تبدیل شد. دولت به عنوان مترادف ابزار اسلامی کردن جامعه و نه اسلام مرفقی به نظر می‌رسد. نسل جدیدی از جوانان با انتظار گسترش خود به عنوان شهروندان فعال در جامعه و مخالفت با اسلامی سازی جامعه و کنترل اجتماعی که توسط حزب عدالت و توسعه ترویج می‌شود، این موضوع را به چالش می‌کشند (Gokay & Xypolia, 2013: 36).

حزب عدالت و توسعه با شروع دوره سوم خود، روند تشدید تمرکز و شخصی سازی را تجربه کرده است که باعث افزایش دفعات تصمیم‌گیری موقت در داخل حزب شده است. ما استدلال می‌کنیم که این دو فرآیند نشانه‌ای از روتین‌زدایی هستند (Yardimci-Geyikci and Yavuzylmaz, 2022, p.76). پس از انتخاب اردوغان به عنوان رئیس‌جمهور و کناره‌گیری از حزب در سال ۲۰۱۴، مداخله خارجی وی در فرآیندهای تصمیم‌گیری داخلی حزب به طور قابل توجهی تشدید شده است.

به عنوان مثال، او خودش شروع به ریاست جلسات کابینه کرد که قبلاً توسط نخست‌وزیر (به عنوان رهبر رسمی حزب) رهبری می‌شد (Habertürk, 2015). اگر چه این ممکن است نشان‌دهنده غیرنهادی شدن نظام پارلمانی باشد، اما این اقدام قطعاً اقتدار رهبر غیرقانونی حزب را کاهش داده است زیرا او نقش کلیدی خود را در دولت از دست داده است که به طور غیرمستقیم ساختار حزب را از حالت عادی خارج کرد و قدرت رهبر حزب را کاهش داد. علاوه بر این، موارد متعددی از روتین‌زدایی از طریق دخالت خارجی اردوغان در کار داخلی سازمان حزب وجود داشت، مانند تغییر روند نامزدی شورای مرکزی تصمیم‌گیری و اجرایی (CDEC)، تغییر قوانین در مورد سلسله‌مراتب درون‌سازمانی و تغییرات موردی در عملیات درون‌حزبی. همه قدرت متمرکز بیشتری در دست اردوغان دارند (Yardimci-Geyikci and Yavuzylmaz, 2022, p.76).

درگیری بین داوود اوغلو، رهبر قانونی وقت حزب و اردوغان، نشان‌دهنده شیوع روزافزون تصمیم‌گیری موقت در داخل حزب است. قبل از کنگره حزب قبل از انتخابات نوامبر ۲۰۱۵، اردوغان به داوود اوغلو فشار آورد تا ترکیب CDEC را با پر کردن وفاداران اردوغان تغییر دهد (T24, 2015). روند رسمی انتخاب اعضای CDEC از طریق رأی‌گیری مخفی توسط کنگره حزب انجام می‌شود. با این حال، با وجود این روال معمول رسمی، به دلیل تسلط رهبری حزب بر مرکزی و سازمان‌های حزبی محلی، رویه غیررسمی معمول مستلزم تأیید فهرستی بود که توسط رهبری حزب از طریق یک فرآیند شبه‌انتخاباتی رویه‌ای تهیه شده بود. پس از آن به اصطلاح «بحران CDEC» بین اردوغان و داوود اوغلو نمونه کاملی از انحراف از رویه‌های معمول درون‌حزبی رسمی به غیررسمی ارائه می‌دهد (Yardimci-Geyikci and Yavuzylmaz, 2022, p.76).

این تحلیل کد عملیاتی در درک چگونگی ایجاد نظم و واقعیت توسط مدیران از طریق سیستم‌های اعتقادی خود مهم است. این فرآیند، جهان‌بینی معمول تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران را به نمایش می‌گذارد. بنابراین، عزم و تلاش برای ایجاد نمایه‌ای فراگیر از یک رهبر برجسته، داده‌های ضروری را در مورد قابلیت پیش‌بینی پذیری وی به بازیبان ارائه می‌دهد. علاوه بر این، در تفسیر راهبردهای مشاجره‌آمیز و نگرش‌های ریسک‌پذیر در طول بحران سیاسی اهمیت دارد. پژوهش اصلی دیدگاه‌های فلسفی بر زندگی سیاسی متمرکز است. به عنوان مثال، پوتین اذعان می‌کند که قوانین و قوانین جزء جدایی‌ناپذیر و اساسی جهان سیاسی هستند (Derman & Oba, 2016).

به عنوان مثال، تورک (۲۰۱۴) به نقل از اردوغان می‌گوید که وقتی کشوری از ثبات برخوردار است،

امنیت نیز تنگ می‌شود و وقتی ملتی امن و باثبات است، آنگاه جهان آرزو می‌کند با آن معاشرت کند، «وگرنه هیچ‌کس نمی‌آید» (ص. ۲۲۳). سازگاری او با اعتمادش به یک احساس قوی از فرماندهی در صلاحیت اداری، مخالفان خود را به عنوان موانعی برای حکومت‌داری پایدار درک می‌کند. علاوه بر این، نظر او نسبت به آن‌ها طیف وسیعی از عناصر را شامل می‌شود. این ادراک شامل افرادی از نهادها، رویدادها یا بازیگرانی می‌شود که به نظر می‌رسد باعث نوسان می‌شوند و به طور ناگهانی مستعد تبدیل شدن به یک تهدید قریب‌الوقوع هستند (Türk, 2018, p. 291). نمونه‌هایی از این رویدادها شامل اقدامات تروریستی حزب کارگران کردستان (پ‌ک‌ک)، عملیات‌های ۱۷ تا ۲۵ دسامبر و اعتراضات پارک گزی است. اگرچه این تهدیدها از نظر شکل و محتوا متفاوت است، اما اردوغان بدون تفکیک این دشمنان را در کل هدف قرار می‌دهد. اردوغان که در اوج نگرش‌های ارتجاعی نسبت به سکولاریسم ترکیه رشد کرد، توانست با طرح ایده «ترکیه جدید» که فرهنگ اسلامی را ترویج می‌کند، از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زمان خود سود ببرد. از این رو بر اساس یافته‌های این نوشتار اردوغان در چهار دوره ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱، ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ و بعد از ۲۰۱۶ افت خیزهایی در روند توسعه‌سیاسی در ترکیه را رقم زده است اما بر اساس تحلیل روان‌شناسانه مانع و تبدیل به ضد توسعه‌سیاسی نشده است اما در برهه‌هایی در روند آن اخلاص ایجاد کرده است. با حمایت سیاسی مورد نیاز، او در ایجاد پاسخ‌های قانونی و قانونی که قادر به نگه داشتن رقبای پیکربندی مجدد نظام سیاسی و دگرگونی پیش‌فرض‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی ترکیه است، موفق شده است. موفقیت روزافزون اردوغان در ایجاد یک خط رهبری که منجر به شکل‌گیری زمینه‌های توسعه‌سیاسی شده است را با شناخت روان‌شناسانه وی بهتر درک می‌کنیم، البته اگرچه به اقتدارگرایی نزدیک‌تر است تا دموکراسی صرف نظر از اینکه چقدر ممکن است از نظر کشش مفهومی انعطاف‌پذیر باشد. این مسیر اقتدارگرایانه‌ای که اردوغان دنبال کرد، نباید به عنوان رویدادی تلقی شود که در دوره‌ای از کنش سیاسی او به صورت مجزا ظاهر شد. درست است که اولین دوره او با تلاشی برای سرزنش دیپلماتیک جامعه بین‌المللی مشخص شد، اما ممکن است به عنوان مکانیزمی برای تسهیل مشروعیت لازم برای تحکیم رهبری داخلی آن تلقی شود؛ و این رویکرد با فراز و فرودهایی منجر به روند جدیدی در مسیر توسعه‌سیاسی ترکیه شد و در نهایت در انتخابات ۲۰۲۳ بیش از ۸۸ درصد مردم در این کشور را برای مشارکت به میدان آورد. تحلیل تک‌بعدی نقش اقتدارگرایانه اردوغان و پیوند زدن آن به استبداد در ترکیه، نمی‌تواند واقعیت‌های موجود در این کشور

را به تصویر بکشد و تلاش مخالفان وی برای کنار گذاشتن اردوغان از قدرت از طریق سازوکارهای رشدیافته سیاسی در این کشور به خوبی واقعیت‌های موجود در ترکیه را به تصویر می‌کشد که یکی از نمونه‌های ارتقای توسعه سیاسی است.

بحث و نتیجه‌گیری

با تأسیس جمهوری ترکیه بر روی ویرانه‌های امپراتوری عثمانی تا زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه (آک پارتی) شاهد افت‌وخیزهایی در جهت انطباق ساختار اجتماعی با نهاد قدرت هستیم اما هیچ‌کدام از آن‌ها تا زمان به قدرت رسیدن اردوغان و تشکیل دولت از سوی وی به اهداف خود در جهت تحقق توسعه سیاسی دست نیافته‌اند، البته این به معنای موفقیت کامل دولت اردوغان در این راستا نیست و توسعه سیاسی در ترکیه در صد سال اخیر با فراز و فرودها و چالش‌های گوناگون وابسته به ماهیت نهاد دولت و سیاست‌های آن بوده است. ترکیه دارای یک سنت دولت قوی است که بر پایه آن، نهادهای دولتی نقش غالب و مسلطی دارند. در مقابل نهادهای غیردولتی مانند سازمان‌های جامعه‌مدنی، نیروهای اجتماعی و برخی فعالان اقتصادی هستند که ریشه در ساختارهای دولتی ندارند و عموماً ضعیف و بازیگرانی منفعل بوده‌اند. ضعف جامعه‌مدنی در ترکیه و بی‌اعتمادی نخبگان دولت به فعالان غیردولتی به دوران عثمانی برمی‌گردد. اعلام جمهوری در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ شرایط جدیدی را فراهم کرد و پس از آن دولت‌مردان ترک قدم‌های بلندی را برای گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی خود برداشتند که موجب تغییرات گسترده در ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ترکیه نیز شد. دولت اردوغان هم در پیروی از سنت دولت قوی در ترکیه مستثنا نیست و از دریچه روان‌شناسی سیاسی رجب طیب اردوغان نیز تمایل به مشی اقتدارگرایانه دارد اما این موضوع به عنوان مانعی بر سر راه توسعه سیاسی عمل نکرده است و در این مسیر گام‌های مهمی برداشته شده است. اردوغان که در اوج نگرش‌های ارتجاعی نسبت به سکولاریسم ترکیه رشد کرد، توانست با طرح ایده «ترکیه جدید» که فرهنگ اسلامی را ترویج می‌کند، از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زمان خود سود ببرد. از این رو بر اساس یافته‌های این نوشتار اردوغان در چهار دوره ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱، ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ و بعد از ۲۰۱۶ افت و خیزهایی در روند توسعه سیاسی در ترکیه را رقم زده است اما بر اساس تحلیل روان‌شناسانه مانع و تبدیل به ضد توسعه سیاسی نشده است اما در برهه‌هایی در روند آن اختلال ایجاد کرده است. با حمایت سیاسی مورد نیاز، او در ایجاد پاسخ‌های قانونی و قانونی که قادر به ننگ داشتن رقبا، پیکربندی مجدد

نظام سیاسی و دگرگونی پیش فرض‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی ترکیه باشد، موفق شده است. موفقیت روزافزون اردوغان در ایجاد یک خط رهبری که منجر به شکل‌گیری زمینه‌های توسعه سیاسی شده است را با شناخت روان‌شناسانه وی بهتر درک می‌کنیم، البته اگرچه به اقتدارگرایی نزدیک‌تر است تا دموکراسی؛ صرف نظر از اینکه چقدر ممکن است از نظر کشش مفهومی انعطاف‌پذیر باشد. تحلیل تک‌بعدی نقش اقتدارگرایانه اردوغان و پیوند زدن آن به استبداد در ترکیه، نمی‌تواند واقعیت‌های موجود در این کشور را به تصویر بکشد و تلاش مخالفان وی برای کنار گذاشتن اردوغان از قدرت از طریق سازوکارهای رشدیافته سیاسی در این کشور به خوبی واقعیت‌های موجود در ترکیه را به تصویر می‌کشد که یکی از نمونه‌های ارتقای توسعه سیاسی است.

منابع

۱. ارسطو (۱۳۴۹). سیاست، ترجمه حمید عنایت، چاپ دوم، تهران: انتشارات جیبی.
۲. اکبری کریم آبادی، نورالدین (۱۳۸۹). اصلاح قانون اساسی در ترکیه، گذار به دموکراسی، پیام انقلاب، شماره ۴۴.
۳. بدیع، برتران (۱۳۸۳). توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس.
۴. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹). روان‌شناسی سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۸۴). آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)، تهران: نشر نگاه معاصر، چاپ چهارم.
۶. پارسا، حمید (۱۳۷۷). مبانی معرفتی و چهره سکولاریسم، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱.
۷. تانسی، استیون (۱۳۸۳)، مقدمات سیاست، ترجمه هرمز همایون پور، چاپ دوم، تهران: نشر نی
۸. دال، رابرت (۱۳۷۹)، تجزیه و تحلیل علم سیاست، ترجمه حسین ظفریان، تهران: نشر مترجم
۹. رابرت، دنمارک (۱۳۹۵)، بازدرآمدی تحلیلی بر سیاست خارجی، ترجمه مالک ذوالقدر و مهدی میرمحمدی، تهران: نشر مخاطب
۱۰. ساعی، احمد (۱۳۸۱)، مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، تهران: انتشارات سمت
۱۱. صدوقی، رضا (۱۳۷۷)، توسعه سیاسی چیست؟ مجله اطلاعات، شماره تیرماه
۱۲. عباسی، محمد؛ مسعودی نیا محمد (۱۳۹۷)، شخصیت‌شناسی از منظر روان‌شناسی سیاسی: مطالعه موردی ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری امام خمینی. پژوهش‌های نوین روان‌شناختی، ۱۳(۵۱)، ص ۱۳۷-۱۶۲.

۱۳. عبدالملکی، سعید (۱۴۰۱)، مبانی روان‌شناختی سیاست، تهران: نشر و انیا
۱۴. لوییس، برنارد (۱۳۸۶)، گذار به دموکراسی در ترکیه، ترجمه امین ناصری، آراز، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره های ۲۳۷ و ۲۳۸.
۱۵. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۷)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، چاپ ششم، تهران: نشر سمت
16. Abdulmelik Alkan, Barber's Typological Analysis of President Erdogan and President Putin, psychology and education (2021) 58(4): 1025-1033 .
17. Al-Aroud, Rakez Salem. The Role of the Military Institution in the Turkish Political System: Between Democratic Transition and Secular State (2002-2017), Ph. D. Thesis, Mutah University, Jordan, (2017), p. 79 .
18. Alkan, T. (2005) "The National Salvation Party, Islam and Politics in the MiddleEast". Retrieved from: www. radical. com. Tr.
19. Aydın-Duzgit, Senem (2018). «Foreign Policy and identity change: Analysing perceptions of Europe among the Turkish public». Politics. Vol. 38 (1): 19-34.
20. Aras, B. (2009). "Davutoglu Era in Turkish Foreign Policy, Seta Policy Brief ."
21. Cagaptay, S. (2002). The November 2002 elections and Turkey's new political era. Middle East Review of International Affairs, 6 .(۴)
22. Chmielowska, Danuta. (2022) The Evolution of the Socio-political Situation of the Republic of Türkiye in the 20th Century – Efforts Towards the Europeanisation of the Society and State, Studia Europejskie – Studies in European Affairs,3/2022
23. Çiftçi, K. (2010), Tarih, Kimlik ve Eleştirel Kuram Bağlamında Türk Dış Politikası, Siyasal Kitabevi .
24. Dahl R., linblom C. Poliyarchy, New haven, Yale University Press, 1971, P. 158 .
25. Dynes, A. M. and et al. (2016). ,Personality Traits, Candidate Emergence, and Political Ambition: How Personality Affects Who Represents Us, Philadelphia, in: Annual Meeting ofthe American Political Science Association .
26. Derman, G. S. & Hande, O. B. A. (2016). Making a determination from the operational code of a new and influential actor: President of Turkey Recep Tayyip Erdogan. Bilig, (79), 45-67

27. Ersal, Hasan (2013), Politico-Economic Development of Turkey and Transformation of Political Islam, Economic Research Forum (ERF) .
28. Foundation for Political, Economic and Social Research. May No32. P. 117.
29. Gokay, Bulent e Xypolia, Ilia (2013) (eds). «Reflections on Taksim – Gezi Park Protests in Turkey». Journal of Global Faultlines. Keele European Research Centre, Southeast Europe Series.
30. Gökçe, E. U and Çaha, Ö. (2019), ‘Politik Kimlik ve Dış Politika Kemalist ve Liberal-Muhafazakar Kimliklerin Türk Dış Politikasındaki Öteki Algısı ve Uluslararası Yapı ile Uyumu’, İnsan ve Toplum, Cilt 9: Sayı 2, pp. 57-90.
31. Haberturk (2015) Cumhurbaşkanlığı Erdoğan’ın başkanlık ettig̃ itoplantı Cumhurbaşkanlığı Sarayı’nda yaklaşık 8.5 saat sürdü” [The meeting chaired by President Erdoğan took around 8.5 hours in the Presidential Palace].
32. Haberturk. Available at: <https://www.haberturk.com/gundem/haber/1032261-iste-ilk-kare> (accessed 15 January 2020)
33. Harrison, D. (2015) Development theory and tourism in developing countries: what has theory ever done for us? International Journal of Asia Pacific Studies,11(1), 53-82 .
34. Heper, M. (1990). Political Parties and Democracy in Turkey. London: Touris
35. Kurban, Dilek; Erözden, Ozan; Gülalp, Haldun (2008), Supranational rights litigation, implementation and the domestic impact of Strasbourg Court jurisprudence: A case study of Turkey. JURISTRAS, Athens: Hellenic Foundation for European and Foreign Policy (ELIAMEP), [URL:http://www.juristras.eliamep.gr/wpcontent/uploads/2008/10/casestudyreportturkeyfinal](http://www.juristras.eliamep.gr/wpcontent/uploads/2008/10/casestudyreportturkeyfinal)
36. Nisbet R. Development entalism as a Perspectiv, in Mckinney J. C., Tiryokain E. A. Theoretical Sociologiy: Perspectives and Developments, New York, Appleton, Century Crofts 1970. P. 177 .
37. Onis, Ziya (1986), Stabilization and Growth in a Semi-industrial Economy: An -Evaluation of the Recent Turkish Experiment, 1977-1984”, METU Studies in
38. Öniş Ziya, (2004), Turgut Özal and his Economic Legacy: Turkish Neo-Liber-alism in Critical Perspective, Middle Eastern Studies, 40 .(٤)

39. Panayirci, Ugur C. e Iseri, Emre (2014). «A Content Analysis of the AKP's "Honorable" Foreign Policy Discourse: The Nexus of Domestic-Internacional Politics». Turkish Studies.Vol. 15 (1): 62-80.
40. Qahramanpour, Rahman (2005), Asia Book (4): Special issues of Turkey, Tehran: Abrar Contemporary International Research and Studies Institute .
41. Russet B. Ternds in world politics, New York, Macmillan, 1965, P 127 .
42. Shaira, Omar. Challenges Facing Turkey as a Democratic Regional Power, Journal of Democracy, Foundation Al-Ahram 16, no. 64. (2016), p. 160 .
43. Shils E, Political Development in the New States, the Hague, Mouton and Co 1960, PP. 7 et qq .
44. Sobhani, Zahra; Shadan, Parvand (1994), the fields of knowledge of Turkish society and culture, Tehran: Center for International Cultural Studies .
45. Stuart, D. & Starr, H. (1981). The Inherent Bad Faith Model Reconsidered: Dulles, Kennedy, and Kissinger. Political Psychology, 3, 1-33 .
46. Türk, H. B. (2018). Populism as a medium of mass mobilization: The case of Recep Tayyip Erdoğan. International Area Studies Review, 21 .(۲)
47. Wehner, Leslie E. and Thiers, Consuelo(2022). The Personality Traits _of Populist Leaders and Their Foreign Policies: Hugo Chávez and Donald Trump. International Studies Quarterly, Vol. 66, No. 1, 1-11
48. Şebnem Yardimci-Geyikci and Hakan Yavuzyilmaz, Party (de)institutionalization in times of political uncertainty: The case of the Justice and Development Party in Turkey, Party Politics, 2022, Vol. 28(1) pp. 71 -84.